

## **A Critical Review on the Book** ***The Persians* by Maria Brosius**

Sa'di Saeedyan\*

### **Abstract**

Despite the prominent place of ancient Iranian civilizations in the study of the history of the Ancient Near East, it has been overshadowed by an overwhelmingly hostile press that is embedded in the European tradition originated in Greco-Roman sources. In fact, there are few works and authors who have not been affected by this negative west-centric approach. Maria Brosius's book "*The Persians*" is one of the latest works dealing with the socio-cultural achievements of three great kingdoms of Pre-Islamic Iran, i-e Achaemenids, Parthians, and Sassanians taking an unbiased approach and up-to-date sources. The present article deals with the advantages and disadvantages of this book and the form and content of it will be examined within the framework of an academic review. The result of the present study indicates that in spite of many advantages of the book such as modernity, unbiased approach, coherent structure, logical order, simple and fluid text, and good translation, it has its own weak points just like any other compilation. Among the most important disadvantages of work can be lack of some significant chapters like Elamite, Median and Seleucid empire and absence of any discernable summary or conclusion.

**Keywords:** Ancient Iran, Achaemenids, Parthians, Sassanians, Brosius.

\* Assistant Professor of Archaeology, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan,  
Sadi.Saeedyan@lihu.usb.ac.ir

Date received: 30/05/2021, Date of acceptance: 25/09/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نقد و بررسی کتاب *ایرانیان باستان*

سعدی سعیدیان\*

### چکیده

با وجود جایگاه برجسته تمدن‌های ایران باستان در بررسی تاریخ پرفرازونشیب خاور نزدیک، مطالعه این دوران مهم در سنت تاریخ‌نگاری اروپاییان عموماً تحت‌تأثیر دیدگاه خصمانه منابع کلاسیک یونانی- رومی قرار گرفته است و اندک بوده‌اند آثار و مؤلفانی که از نفوذ این سنت و دیدگاه منفی غرب‌محورانه به‌دور مانده باشند. کتاب *The Persians* یا *ایرانیان باستان*، اثر ماریا بروسیوس، از جدیدترین تألیفاتی است که با اتخاذ رویکردی بی‌طرفانه و با استفاده از منابع جدید و روزآمد به بررسی سه شاهنشاهی بزرگ ایران باستان یعنی هخامنشیان، اشکانیان، و ساسانیان و دستاوردهای سیاسی و فرهنگی آنان پرداخته است. در مقاله پیش‌رو، کتاب بروسیوس از حیث ساختار شکلی و محتوا مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و نقاط ضعف و قوت آن در چهارچوب نقد دانشگاهی برشمرده می‌شود. نتیجه بررسی حاضر نشان از آن دارد که کتاب مورد بحث، با وجود مزیت‌های زیادی چون روزآمدی، بی‌طرفی، ساختار منسجم، و نظم منطقی، در پیش‌برد موضوعات و متن ساده و روان، همانند هر تألیف دیگری کاستی‌هایی دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به بی‌توجهی به حکومت‌های عیلام، ماد، سلوکی، و نداشتن بخش نتیجه‌گیری اشاره کرد.

**کلیدواژه‌ها:** ایران باستان، هخامنشیان، پارتیان، ساسانیان، بروسیوس.

\* استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

Sadi.Saeedyan@lihu.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

## ۱. مقدمه

جابه‌جایی‌های قومی و مهاجرت‌های گسترده‌ای که احتمالاً در نیمه هزاره دوم و اوایل هزاره اول پیش از میلاد در خاورمیانه باستان رخ داد، تاریخ این منطقه و سیمای فرهنگی آن را برای همیشه دست‌خوش تحولات اساسی کرد. در واقع، تا پیش از ورود اقوام آریه (آریایی) به فلات ایران، مردمان سامی‌نژاد ساکن در جلگه‌ها و کوهستان‌های بین‌النهرین یعنی اکدی‌ها، آشوریان، و بابلی‌ها قدرت سیاسی و نظامی اصلی خاور نزدیک باستان به‌شمار می‌آمدند، اما شکل‌گیری حکومت ماد و فروپاشی امپراتوری آشور نو در ۶۱۲ پم ظهور قدرتی جدید در منطقه را نوید می‌داد که با تشکیل شاهنشاهی بزرگ هخامنشی به‌دست کوروش بزرگ و جانشینانش و تصرف قلمرو بابلی‌ها، لودی‌ها، مصری‌ها، و حکومت‌های بومی آسیای مرکزی و غرب هند ادامه یافت. از آن‌پس، ایرانیان تحت حکومت هخامنشیان، اشکانیان، و ساسانیان به‌مدت بیش از هزار سال بر بخش اعظم خاور نزدیک باستان حکومت کردند. قلمرو این شاهنشاهی‌ها در دوره‌های مختلف و دوران سلطنت پادشاهان گوناگون از مصر و آسیای صغیر در غرب تا هند و آسیای مرکزی در شرق و از سرزمین‌های حاشیه دریای خزر در شمال تا خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن در جنوب متغیر بوده است.

بیش‌ترین تعامل و دادوستد فرهنگی و تجاری و نیز بیش‌ترین میزان درگیری و خصومت حکومت‌های ایران باستان با همسایگان یونانی و رومی‌شان بوده است. از همین‌رو، این همسایگان غربی از دوران باستان سعی در شناخت ایرانیان داشته و در کتاب‌های تاریخی خود از آن‌ها نام برده‌اند و این علاقه و کنج‌کاوی تا به امروز نیز برجای مانده است. در واقع، با توجه به اهمیت بررسی تاریخ و فرهنگ ایران در شناخت و درک تاریخ یونان و روم، نویسندگان و مورخان غربی از آغاز شکل‌گیری دانش تاریخ، به‌عنوان رشته‌ای علمی و دانشگاهی، سعی در بررسی و مطالعه تاریخ ایران باستان و حکومت‌های ماد، هخامنشی، اشکانی، و ساسانی داشته‌اند. از همین‌رو، از قرن نوزدهم بدین سو مورخان و باستان‌شناسان غربی کتب تخصصی مختلفی را درباره تاریخ سیاسی، فرهنگ، معماری، و هنر ایران باستان به‌نگارش درآورده‌اند که خوش‌بختانه بسیاری از این آثار به فارسی نیز ترجمه شده‌اند (از جمله سایکس ۱۳۲۳؛ فرای ۱۳۴۴؛ دیاکونوف ۱۳۴۶؛ هرتسفلد ۱۳۵۴، ۱۳۸۱؛ گیرشمن ۱۳۵۵؛ ویسهوفر ۱۳۷۷؛ یا مجموعه تاریخ ایران کمبریج). یکی از جدیدترین این کتاب‌ها اثر بانوی مورخ بریتانیایی، ماریا بروسیوس، با عنوان *The Persians*

است که در ایران با سه ترجمه و سه ناشر گوناگون به چاپ رسیده است. از آنجاکه هویت نوین ایرانی تا حدود زیاد و ام‌دار حکومت‌های باستانی ایران بوده است و تاریخ این دوران را عموماً نویسندگان غربی به‌نگارش درآورده‌اند، نقد و بررسی کتاب‌هایی از این دست از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و امری ضروری برای جامعه دانشگاهی ایران به‌شمار می‌آید. از همین رو، در مقاله حاضر، کتاب مذکور از ماریا بروسیوس که با عنوان *ایرانیان باستان* در نشر ثالث منتشر شده مورد نقد قرار گرفته است و پس از معرفی کلی آن، تلاش خواهد شد تا از جنبه‌های گوناگون هم‌چون کیفیت منبع‌شناختی، میزان روزآمدی و نوآوری، انسجام و نظم منطقی، میزان بی‌طرفی، و هم‌چنین کیفیت ترجمه مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

## ۲. معرفی کلی اثر

کتاب *The Persians: An Introduction*، به قلم ماریا بروسیوس، در سال ۲۰۰۶ در انتشارات راتلیج به زبان انگلیسی در بیش از دویست صفحه، همراه با ۴۸ عکس و شش نقشه، منتشر شده و، تا آنجاکه نگارنده این سطور اطلاع دارد، تاکنون با سه ترجمه و عنوان مختلف در ایران منتشر شده است. نخستین بار، این کتاب در سال ۱۳۸۷ در انتشارات تهران و با ترجمه محمود طلوعی با عنوان عجیب و نامربوط *تمدن درخشان ایرانیان* به چاپ رسیده است. هم‌چنین، نشر ماهی در سال ۱۳۸۸، با ترجمه عیسی عبدی، تحت عنوان *ایران باستان* به انتشار این اثر دست یازیده است. آنچه در مقاله حاضر مورد نقد و بررسی قرار گرفته ترجمه این کتاب با عنوان *ایرانیان باستان* به قلم مانی صالحی علامه است که در سال ۱۳۸۹ در ۲۸۲ صفحه، همراه با ۴۸ تصویر و شش نقشه (مطابق با نسخه انگلیسی)، در انتشارات ثالث به زیور طبع آراسته شده است.

این کتاب قصد دارد تا طرحی کلی از تاریخ و فرهنگ سه سلسله بزرگ ایران باستان را یعنی هخامنشیان، اشکانیان، و ساسانیان (از قرن ششم پیش از میلاد تا قرن هفتم میلادی) ترسیم کند و برای نیل به این هدف به یک مقدمه کلی و سه فصل مجزا درباب هریک از شاهنشاهی‌های مزبور تقسیم شده است. در مقدمه کتاب، نویسنده به صورت خلاصه به دستاوردهای سیاسی و فرهنگی ایرانیان باستان پرداخته و هم‌چنین به دولت‌های عیلام و ماد به‌عنوان پیش‌درآمد شاهنشاهی هخامنشی نگاهی گذرا انداخته است. سپس، شاهنشاهی‌های هخامنشی، اشکانی، و ساسانی در سه فصل جداگانه مورد بحث قرار گرفته‌اند. آغازگر

هرکدام از این فصول «بررسی تاریخی» است؛ یعنی نویسنده ابتدا تاریخ و تحولات سیاسی هر دوره را توضیح می‌دهد و به ظهور، رشد، و گسترش و در نهایت زوال و فروپاشی این شاهنشاهی‌ها می‌پردازد. پس از بررسی تاریخ این دوره‌ها، نویسنده تحت عنوان زیرفصل‌هایی هم‌چون «پادشاه و دربار»، «تشکیلات حکومتی»، «دین»، و «هنر و معماری» به بررسی ابعاد و جنبه‌های مختلف این حکومت‌ها هم‌چون شیوه سلطنت و نحوه مشروعیت‌بخشی به پادشاه، انتخاب ولی‌عهد، مراسم تاج‌گذاری، نقش مذهبی شاه و برخورد با پیروان سایر ادیان، نزدیکان شاه و نقش اشراف و نجبا در حکومت و سلسله‌مراتب آن‌ها، زنان سلطنتی، تفریحات و سرگرمی‌های درباری، سازمان‌دهی اداری و نحوه اداره قلمرو شاهنشاهی، شیوه انتخاب و وظایف و تقسیم‌بندی ساتراپ‌ها، شهرهای سلطنتی، اقتصاد و تجارت، ارتش و سازمان نظامی، دین و مذهب و تنوع قومی و دینی قلمرو پادشاهی، آداب و رسوم تدفین، و هنر و معماری و بناهای برجای مانده از این دوره‌ها پرداخته است. دو ضمیمه نیز در پایان فصل اول و دوم قرار گرفته است. ضمیمه اول درباب ظهور هخامنشیان در متون یونانی به‌مثابه «دیگری» یا به‌عبارتی «قوم بیگانه و بربر» است که طی جنگ‌های ایران و یونان که به «جنگ‌های پارسی» مشهور شدند شکل گرفت. ضمیمه دوم با عنوان «پارت‌ها از دید رومی‌ها» که در پایان فصل مربوط به اشکانیان قرار گرفته است که طرح مشابهی با ضمیمه اول دارد و درباره تصویر منفی است که دستگاه تبلیغاتی رومیان از پارتی‌ها ارائه می‌دادند و با وحشی و بربرخواندن پارتیان اقدامات و درگیری‌های خود علیه آنان را توجیه می‌کردند. پس از بخش مربوط به ساسانیان، کتاب بدون نتیجه‌گیری یا سخن پایانی به‌تمام می‌رسد و در ادامه گاه‌شماری شاهان سلسله‌های هخامنشی، اشکانی، و ساسانی ضمیمه شده است. دیگر ضمیمه پایانی کتاب فهرست منابع برای مطالعه بیشتر درباب عیلامیان و مادها، هخامنشیان، پارتیان، و ساسانیان است که هر یک به‌صورت مجزا ارائه شده‌اند. «نمایه» پایان‌بخش کتاب *ایرانیان باستان*، اثر ماریا بروسیوس، است. البته، در نسخه اصلی (انگلیسی) یادداشت‌های پایانی نیز قبل از بخش منبع‌شناسی آمده است که در ترجمه فارسی بدون دلیل خاصی حذف شده‌اند.

نویسنده کتاب، ماریا بروسیوس، مدرک دکتری خود را در رشته تاریخ در سال ۱۹۹۱ از دانشگاه آکسفورد و با دفاع از رساله‌ای تحت عنوان *زنان سلطنتی و غیرسلطنتی در ایران دوره هخامنشی* دریافت کرده است. وی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۷ در دانشگاه‌های مختلفی از جمله دانشگاه آکسفورد، دانشگاه نیوکاسل، و دانشگاه آزاد برلین به تدریس تاریخ خاور

نزدیک باستان پرداخته و از سال ۲۰۱۳ تا کنون نیز در دپارتمان تمدن‌های خاور نزدیک و خاورمیانه باستان به تدریس و پژوهش مشغول است. حوزه تخصصی و مورد علاقه این پژوهش‌گر تاریخ ایران باستان به ویژه دوران هخامنشی، زنان در دنیای باستان (به ویژه زنان دوره هخامنشی)، و همچنین ارتباطات سیاسی و فرهنگی بین تمدن‌های یونانی-رومی و تمدن‌های خاور نزدیک باستان است و از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این حوزه‌ها منتشر کرده است می‌توان به کتاب‌های *زنان هخامنشی* (۱۹۹۶)، *شاهنشاهی هخامنشی از کورش دوم تا اسکندر اول* (۲۰۰۰)، *بایگانی‌ها در دنیای باستان* (۲۰۱۲)، *تاریخ شاهنشاهی هخامنشی* (۲۰۱۳)، و همچنین کتابی اشاره کرد که در این مقاله در حال نقد و بررسی آنیم.

### ۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

تاریخ‌نگاران اروپایی شاهنشاهی‌های ایران باستان را غالباً از منظر منابع یونانی و رومی مورد بررسی قرار داده‌اند که از نظر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی دشمن آن‌ها به شمار می‌آمدند. در حقیقت، با وجود عظمت و جایگاه بلند تمدن ایران باستان در میان فرهنگ‌های کهن، در سنت‌های تاریخ‌نگاری اروپایی این تمدن همواره تحت تأثیر تبلیغات و نوشته‌های خصمانه غربی‌ها قرار گرفته است که خود ریشه در سنت‌های کهن‌تر تاریخ‌نویسی عهد کلاسیک، یعنی تاریخ‌نگاری یونانیان و رومیان، دارد. نخستین برخوردهای خصمانه اروپا با ایرانیان به جنگ‌های هخامنشیان و یونانیان در سال‌های ۴۹۰، ۴۸۰، و ۴۷۹ پم برمی‌گردد که به «جنگ‌های پارسی» مشهور شدند. همان‌طور که بروسیوس در مقدمه کتاب مورد بحث آورده است این جنگ‌ها به واقعه‌ای مهم در تاریخ جهان تبدیل شدند و سنت تاریخی اروپا و نگرش اروپاییان به ایران و در واقع خاور نزدیک را شکل دادند. همین وقایع و جنگ‌ها موجب شکل‌گیری هویت یونانی شد و به واسطه آن یونانیان خود را در تقابل و تضاد با «آن دیگری‌ها»، که آن‌ها را «بربر» می‌خوانند، می‌شناختند و خودشان را متمایز می‌ساختند. خصومت و تبلیغات منفی یونانیان علیه پارسیان در طول قرن‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد ادامه داشت و بعد از آن‌ها نیز رومی‌ها به‌عنوان جانشینان سیاسی و فرهنگی یونانیان ادامه‌دهنده جنگ‌های طولانی نظامی، غیرنظامی، و تبلیغاتی علیه ایرانیان (پارتیان و ساسانیان) بودند.

تاریخ‌نگاری مدرن اروپایی، مخصوصاً در آغاز کار، به شدت تحت تأثیر همین دیدگاه خصمانه منابع یونانی و رومی بود و نحوه نگرش امروز غربیان به ایران نیز از تأثیر این

نوشته‌های عهد کلاسیک به‌دور نمانده است، اما این روند و نگرش به‌تدریج و از آغاز قرن بیستم با علمی‌تر شدن رشته تاریخ و رشد علم باستان‌شناسی و آغاز کاوش‌های متعدد در نقاط مختلف خاور نزدیک باستان و نیز کشف رمز خطوط باستانی و قرائت کتیبه‌های شاهان کهن تاحدودی تعدیل شد و برخی شرق‌شناسان غربی سعی کردند تاحدودی دیدگاه غرض‌ورزانه و غرب‌محورانه پیشین را کنار نهند و به تمدن‌های باستانی منطقه از دریچه خود ایشان بنگرند. از دهه ۱۹۸۰ و با رواج اندیشه‌های پست‌مدرنیستی در رشته تاریخ و شکل‌گیری جنبش پساروندگرایی در علم باستان‌شناسی، این دیدگاه‌های غرب‌محورانه بیش‌تر از گذشته مورد انتقاد قرار گرفت و بررسی و مطالعه فرهنگ‌های باستانی از منظر منابع بومی و نه از طریق منابع و دیدگاه دشمنان ایشان بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. از مهم‌ترین تحولات ایران‌شناسی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، که مطالعه ادوار فرهنگی ایران باستان را دست‌خوش تحول اساسی کرد، می‌توان به مطرح‌شدن نظریات نوین درباره پادشاهی ماد و رد روایت کلاسیک هرودت درباره مادها، برگزاری همایش‌هایی تحت عنوان «کارگاه‌های تاریخ هخامنشی» (Achaemenid History Workshop) با هدف ارائه دیدگاه‌های جدید در مورد دوره هخامنشی و هم‌چنین تجدیدنظر در منبع‌شناسی دوران اشکانی و ساسانی و تأکید بر استفاده از منابع مکتوب و غیرمکتوب ایرانی در مقابل منابع یونانی- رومی اشاره کرد. مورخان و باستان‌شناسانی چون پیر بریان، هلن سانچیزی ویردنبرخ، آملی کورت، یوزف ویسهوفر، دیوید استروناخ، دنیل پاتس، کلاوس شپیمان، ووتر هنکلمان، و... از سردمداران این رویکرد جدید در ایران‌شناسی بودند. آثار ماریا بروسیوس نیز محصول همین دوران‌اند و تحت تأثیر نگرش جدید تاریخی‌نگاری اروپایی قرار دارند. براساس نوشته‌های متعدد وی در باب ایران باستان و به‌ویژه دوره هخامنشی می‌توان ویژگی‌هایی هم‌چون استفاده از رویکردهای نوین، روزآمدی، حفظ بی‌طرفی، و کنارگذاشتن پیش‌فرض‌های قدیمی در مورد ایرانیان باستان را در آثار وی به‌راحتی تشخیص داد که در ادامه مطلب به تفصیل در مورد آن‌ها سخن خواهیم گفت. هم‌چنین، گفتنی است که کتاب مورد بحث در مقاله حاضر یکی از مجلدهای مجموعه کتاب‌های انتشارات به‌نام راتلیج با عنوان مردم دنیای باستان (*Peoples of the Ancient World*) است و آن‌گونه که در مقدمه این مجموعه کتاب‌ها آمده، هدف از انتشار آن‌ها آشنایی تمام افراد علاقه‌مند به شناخت تمدن‌ها و ملل باستانی از طریق منابعی موثق، روزآمد، و بی‌طرف است. از همین مجموعه تاکنون غیر از کتاب پارسیان که در این مقاله مورد بررسی قرار



گرفته آثار دیگری هم چون *مصریان*، *بابلیان*، *موکنی‌ها* (میسنی‌ها)، *یونانیان*، *رومیان*، *هون‌ها*، *وایکینگ‌ها*، و... به چاپ رسیده است.

#### ۴. نقد شکلی اثر

کتاب *ایرانیان باستان* با پیش‌گفتار مختصر و مفیدی آغاز می‌شود که از همان ابتدا موضوع و اهداف کتاب را برای خواننده روشن می‌سازد. وجود پیش‌گفتارهای این‌چنینی همواره در آثار ناشران اروپایی و آمریکایی مورد توجه بوده و به امری معمول و حتی ضروری تبدیل شده است، اما متأسفانه در بسیاری از کتاب‌های چاپ داخل کشور شاهد نبود چنین قسمت مهمی هستیم. در نسخه اصلی کتاب مورد بحث، بخش‌های آغازین دیگری نیز وجود داشته که در ترجمه فارسی حذف شده‌اند، از جمله بخشی یک صفحه‌ای از سوی ناشر در توضیح عنوان کتاب و موضوع آن و هم‌چنین معرفی مختصر نویسنده اثر. از دیگر بخش‌های حذف شده در نسخه ترجمه شده می‌توان به فهرست تصاویر، نقشه‌ها، و هم‌چنین توضیح کوتاه ناشر در مورد اهداف مجموعه کتاب‌های *مردم دنیای باستان* اشاره کرد. پیش از شروع مقدمه کتاب، دو جدول شامل «نام ماه‌ها در تقویم هخامنشی» و «نام ماه‌ها در تقویم پارتی و پهلوی» آمده است که این تصور را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که در ادامه کتاب با نام این ماه‌ها سروکار خواهد داشت، اما در واقع در متن کتاب به این نام‌ها اشاره نمی‌شود و مشخص نیست هدف از ترسیم این دو جدول در ابتدای اثر چیست.

چیدمان و تقسیم‌بندی فصول کتاب و ترتیب زیرفصل‌ها از نقاط قوت اصلی کتاب است. همان‌طور که در بالا اشاره کردیم، بروسیوس پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه و مفید در باب پارسیان و دستاوردهای فرهنگی آن‌ها کتاب را به سه فصل مجزا تقسیم می‌کند و در هر بخش با زیرفصل‌هایی با عنوان مشابه چون «بررسی تاریخی»، «پادشاه و دربار»، «تشکیلات حکومتی»، «دین»، و «هنر و معماری» به بررسی جنبه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی شاهنشاهی هخامنشی، اشکانی، و ساسانی می‌پردازد. این بخش‌ها نیز شامل زیرفصل‌های خردتری اند که مجدداً در همه فصل‌ها عناوین مشابهی چون «اشراف و نجبا»، «زنان سلطنتی»، «ارتش»، «اقتصاد و تجارت»، و... دارند. بدین ترتیب، خواننده در طول کتاب با طرحی یک‌دست و با موضوع مشخص مواجه است. این نکته باعث می‌شود که برخلاف بسیاری از کتاب‌های تاریخی، که خواننده را با پرداختن به جزئیات مختلف و پراکنده در فصول مختلف سردرگم می‌کند، قرائت کتاب ماریا بروسیوس به تجربه‌ای لذت‌بخش برای خواننده تبدیل شود.

صحافی، کیفیت چاپ و صفحه‌آرایی، و مواردی چون انتخاب فونت، اندازه، چینش صفحات، و... از کیفیت مطلوبی برخوردار است، اما در انتخاب تصویر روی جلد چندان خوش سلیقه‌گی به خرج داده نشده است. در نسخه اصلی کتاب تصویر ریتونی سیمین و زرین از دوره هخامنشی بر روی جلد به چاپ رسیده، اما در نسخه ترجمه شده تصویر یک پیکرک گلی از «تپه شهداد» کرمان متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد چاپ شده است که هیچ سنخیتی با مطالب کتاب ندارد. از دیگر ایراداتی که بر کار ناشر وارد است می‌توان به ذکر نکردن مشخصات کتاب‌شناختی نسخه اصلی اثر در شناسه کتاب اشاره کرد. در شناسه کتاب، نام اصلی (انگلیسی)، سال چاپ، و اسم نویسنده اثر (به خط لاتین) نوشته نشده است. متأسفانه، این نقص نیز از جمله مشکلاتی است که در بسیاری از آثار چاپ داخل کشور با آن روبه‌رویم. بدون شک، خواننده فارسی زبان حق دارد بداند کتابی که مشغول خواندن آن است ترجمه چه کتابی است؛ یعنی عنوان اصلی آن چه بوده و در چه سالی به چاپ رسیده است.

همان‌طور که در بالا ذکر شد، این کتاب شامل ۴۸ تصویر و شش نقشه است که در جای درست، مرتبط، و هماهنگ با مطالب هر بخش قرار گرفته و این مهم در ترجمه نیز رعایت شده است. از دیگر کارهای پسندیده در نسخه فارسی کتاب ترجمه جای‌نام‌های داخل نقشه‌ها به زبان فارسی است. کیفیت نقشه‌ها و طرح‌های کتاب مطلوب است، اما تصاویر و عکس‌ها، برخلاف نسخه انگلیسی، کیفیت مناسبی ندارند و بیش از اندازه سیاه و تار به نظر می‌رسند. ناشر (یا مترجم) در بعضی موارد با بزرگ یا کوچک کردن ابعاد عکس‌ها در پایین آمدن کیفیت آن‌ها تأثیر داشته‌اند (از جمله تصاویر ش ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۳۱). در مورد نقشه‌ها یک اشکال اساسی وجود دارد، این که محدوده و قلمرو هریک از شاهنشاهی‌ها در نقشه‌ها مشخص نشده است. گستره جغرافیایی نقشه‌ها زیاد بوده و از تراکیا و مصر در غرب شروع شده است و تا مرزهای هند و پاکستان در شرق امتداد دارند، اما مرزهای باستانی و قلمروهای تحت سلطه شاهان مشخص نشده است، در حالی که مرزهای جدید و حتی نام جدید برخی کشورها ذکر شده‌اند. این مسئله ممکن است باعث گمراهی خواننده، به ویژه خواننده خارجی ناآشنا به جغرافیای منطقه، شود. در واقع، خواننده غیرمتخصص ممکن است قلمرو این حکومت‌ها را بسیار بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از چیزی فرض کند که در واقعیت بودند. به عنوان مثال، با توجه به این نقشه‌ها، ممکن است خواننده چنین بپندارد که هخامنشیان مقدونیه را نیز تحت کنترل داشتند (نقشه ۱) یا این که مصر در زمان مهرداد اول

تحت سلطه پارتیان بوده است (نقشه ۳). ناهماهنگی‌ها و ایرادات جزئی دیگری نیز در متن به چشم می‌خورد که برخی مربوط به متن اصلی و برخی مربوط به نسخه ترجمه شده اثرند. به عنوان مثال، اسم یک منبع تاریخی در طول کتاب به سه شکل مختلف ذکر شده است. در صفحه ۱۹۶ کتاب (۱۴۸ نسخه انگلیسی) به Petrus Patricius ارجاع داده شده، اما در صفحه ۲۰۳ (۱۵۴ نسخه انگلیسی) این نام به شکل Peter the Patrician ذکر شده است و در ادامه و در صفحات ۲۲۶ و ۲۳۷ (۱۷۴ و ۱۸۳ نسخه انگلیسی) به صورت peter patricius آمده است. هم‌چنین، در صفحه ۶۳ کتاب، به تصویر مَه‌ری از دوره هخامنشی با عنوان تصویر شماره ۷ ارجاع داده شده است، در حالی که چنین عکسی در کتاب وجود ندارد. در واقع، در نسخه انگلیسی، بروسیوس به عکس شماره ۷ در منبع دیگری ارجاع داده است، ولی مترجم منبع را حذف و تنها عبارت «تصویر شماره ۷» آن را باقی گذاشته است که باعث سردرگمی خواننده می‌شود. شاید ایراد اصلی کار (مترجم یا ناشر) را بتوان حذف یادداشت‌های پایانی کتاب دانست که جای هیچ‌گونه توجیهی ندارد، چراکه بر هر پژوهش‌گر و مورخی روشن است که گاه یادداشت‌های پایانی فصول و زیرنویس‌های یک تحقیق اهمیتی به اندازه متن اصلی دارند. از دیگر مشکلات ساختاری این اثر می‌توان به نبود بخش نتیجه‌گیری یا سخن پایانی و هم‌چنین نبود فهرست منابع مورداستفاده در کتاب اشاره کرد که در ادامه مطلب باز بدان خواهیم پرداخت.

## ۵. ارزیابی ترجمه

مانی صالحی علامه از مترجمان خوش‌نام ایرانی است که وی را بیش‌تر با ترجمه کتاب‌های میرچا الیاده و آثاری در حوزه اسطوره و دین می‌شناسیم. برگردان وی از کتاب *ایرانیان باستان* نیز روان و رساست و اصول نگارش و ساختار دستوری زبان فارسی در آن به خوبی رعایت شده است. مترجم از عهده معادل‌سازی بسیاری از اصطلاحات تخصصی برآمده و متن اثر در همه بخش‌ها یک‌دست و یک‌نواخت است. با وجود این، معمولاً در ترجمه کتاب‌های تخصصی رشته‌های تاریخ و باستان‌شناسی که افراد غیرمتخصص این رشته‌ها انجام می‌دهند اشکالاتی به چشم می‌خورد و مترجم اثر حاضر نیز به طبع از این اشتباهات مبرا نبوده است. نخستین نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد، بی‌توجهی به تفاوت ظریف بین عناوین «پارس» و «ایران» است. از دوران باستان تا به امروز، اروپاییان بدون توجه به تنوع قومی ایران زمین این کشور را پارس (Persia) و ساکنان آن را پارسی

(Persian) خوانده‌اند. البته این امر در بین خود ایرانیان مرسوم نبوده و نام‌های عام و درست‌تر «ایران» و «ایرانی» بیش‌تر رواج داشته است. به همین دلیل، مترجمان کتاب‌های تاریخی معمولاً در برگردان فارسی این آثار هر جا با نام‌های پارس یا پارسی برخورد می‌کنند، بدون توجه به بافت متن آن را به ایران و ایرانی ترجمه می‌کنند. واقعیت آن است که به همان میزان که اطلاق عنوان پارسی به همه ایرانیان از جانب اروپاییان اشتباه و مشکل‌ساز بوده است، گاه برگردان پارس و پارسی به ایران و ایرانی توسط مترجمان ایرانی به همان اندازه غلط‌انداز می‌نماید. مترجم باید چندان با جزئیات و ظرایف مسائل تاریخی ایران و سنت تاریخ‌نگاری غرب آشنا باشد که هر جا نیاز بود، پارس را به ایران و هر جا لازم افتاد، پارس را با همان نام و به‌عنوان صفتی قومی و سرزمینی ترجمه کند. در کتاب حاضر نیز، صالحی علامه در برخی موارد دچار اشتباه شده است. به‌عنوان مثال، در بسیاری موارد وقتی سخن از حکومت و قومیت هخامنشیان است نیازی به ترجمه پارس/ پارسی به ایران/ ایرانی نیست (برای نمونه، بروسیوس ۱۳۸۹: ۲۷، سطر دوم؛ ۴۰، سطر دوم؛ ۷۳ سطر آخر). به‌ویژه با یادآوری این نکته که در این دوره هنوز نام‌های ایران و ایرانی رواج نداشته است یا حداقل مدرکی مبنی بر این نام‌گذاری تاکنون به‌دست ما نرسیده است. مورد عجیب‌تر در صفحه ۸۲ سطر آخر اتفاق افتاده است که ترجمه کتیبه کانال سوئز داریوش ارائه شده است: «... من فرمان حفر این آب‌راه را دادم که از رودی به‌نام نیل که در مصر جاری است تا دریایی که یک سرش در ایران است...». این درحالی است که در متن کتیبه داریوش به صراحت «پارس» ذکر شده است (Kent 1950: 147) و مترجمان حق ندارند تغییری در اسامی خاص کتیبه‌های کهن اعمال کند. هم‌چنین، در سطر آخر صفحه ۸۴ درباره تنوع قومی ارتش هخامنشی صحبت شده است که تحت رهبری فرمان‌دهان پارسی بودند، اما مترجم در این جا نیز به‌اشتباه «فرمان‌دهان پارسی» را به «فرمان‌دهان ایرانی» ترجمه کرده است. مادها، پارت‌ها، اوجه‌ای‌ها (خوزستانی‌ها)، کرمانی‌ها، زرنگی‌ها، خوارزمی‌ها، و غیره و غیره را همگی می‌توان ایرانی خواند، اما در این جا منظور نویسنده به‌طور خاص فرمان‌دهان قوم پارس بوده است، نه کل ایرانیان. هم‌چنین، نمایش‌نامه مشهور آخیلوس (آشیل) با نام *Persians* نیز بهتر است با همان عنوان *پارسیان* ترجمه شود، نه ایرانیان (بروسیوس ۱۳۸۹: ۱۰۷). اما عجیب‌ترین اشتباه در این باره مربوط به صفحه ۱۰۹ و نقل قول بارتولد گئورگ نیبور، مستشرق قرن نوزدهم میلادی، در باب خصوصیات اخلاقی پارسیان است: «... و این بزرگ‌ترین تفاوت میان ایرانیان و عرب‌ها و حتی میان ایرانیان و

کرده‌است...». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نیبور در این جا پارسی را به‌عنوان صفتی قومی در مقابل عرب و کُرد قرار می‌دهد و برگردان آن به ایرانیان قطعاً در فهم عبارت اختلال ایجاد می‌کند و کردها را از صف ایرانیان خارج می‌سازد.

نکته مهم دیگر معادل قراردادن حرف اِپسیلون «Y» یونانی با حرف «ی» در فارسی است. این حرف در خط و زبان یونانی باستان صدای «و-او» می‌داده است، اما در زبان انگلیسی به «ی» تبدیل شده و به‌تبع آن در ترجمه فارسی کلمات یونانی نیز با همان شکل جدید برگردان شده است. مترجمان کتاب‌های تاریخی می‌توانند کلمات یونانی حاوی این حرف را به همان صورت یونانی و کهن خود برگردان کنند تا به‌شکل اولیه آن نزدیک‌تر باشد. جالب آن است که مانی صالحی علامه با این مهم آشنا بوده است و در برگردان بعضی کلمات مانند فروگیا (Phrygia)، لودیا (Lydia)، هکاتوم‌پولوس (Hecatompylos)، و الومائی (Elymais) (به‌جای فریگیای، لیدی، هکاتوم‌پلیس، و الیمائی) این اصل را به‌درستی رعایت کرده است، اما در بسیاری از موارد دیگر به این امر بی‌توجه بوده است (به‌عنوان مثال، در برگردان کلمات Amytis, Pactyes, Aryandes, Gobryas, Hymaees Mycale, Hydarnes, Artystone, Halys, Kandys, Cordyene). جدا از مورد اخیر، بی‌توجهی به تفاوت املائی «الف» و «فتحه» (a, ā) در برگردان اسامی خاص قدیمی نیز از مشکلاتی است که در ترجمه آثار تاریخی بسیار به‌چشم می‌خورد و در ترجمه حاضر نیز در چندین مورد مشاهده می‌شود؛ مانند کوراش پارسوماش به‌جای برگردان صحیح‌تر کورش پرسومشی (بروسیوس ۱۳۸۹: ۲۰)، یا پرتاش به‌جای پرتش (همان: ۲۳)، ستاگیدیه به‌جای ستگیدیه (همان: ۲۶)، شاماش اریبه به‌جای شمَش-اریبه (همان: ۴۱)، پارناکا به‌جای پرنکه (همان: ۷۴-۷۵)، کورتاش به‌جای کورتش (همان: ۷۶-۷۷)، پیرادازیش به‌جای پیردزیش (همان: ۸۱)، و اداد به‌جای آدد (همان: ۹۳).

جدا از موارد یادشده، اشتباهات دیگری نیز در ترجمه اثر و معادل‌سازی برخی اصطلاحات و اسامی دیده می‌شود که در ادامه ذکر خواهد شد، بدان امید که در چاپ‌های آینده کتاب اصلاح شوند. عنوان یکی از بخش‌های فصل هخامنشی «Royal Women» است که مترجم آن را به‌صورت «زنان پادشاه» برگردانده است، در حالی که ترجمه درست‌تر «زنان سلطنتی» است، چراکه منظور بروسیوس زنان خاندان سلطنتی است و نه تنها زنان پادشاه. صفت‌های قومی «کادوسی‌ها» (همان: ۲۸، ۴۷) و «آریاسپیان‌ها» (همان: ۶۲) اشتباه و شکل صحیح آن «کادوسی‌ها» و «آریه‌سپی‌ها/ آریاسپی‌ها» است. در صفحه ۱۴۱، «City of Dara» به

«دره شهر» ترجمه شده، اما در این جا منظور شهر «دارا»، یکی از شهرهای اولیه پارتیان، است که به گفته یوستین، مورخ رومی، اشک اول آن را ساخته بود. هم‌چنین، در صفحه ۱۵۰ «آستراکا» به معنی سفال‌نوشته به «الواح سنگی کوچک» ترجمه شده است که نشان از ناآشنایی مترجم با این واژه تخصصی دارد. در صفحات ۱۲۷، ۱۴۵، و ۱۷۲-۱۷۳ به پادشاهی به نام «گتارزس اول» اشاره شده است که همان «گودرز اول» است و باید با تلفظ ایرانی آن ترجمه شود. در بحث هنر و معماری اشکانی، به ساخت فضاهای مستطیل‌شکل با طاق‌های قوسی / barrel-vaulted اشاره شده است که مترجم آن را به صورت عجیب «طاق ضربی شبکه‌ای» به فارسی برگردانده است. هم‌چنین، در برگردان برخی اسامی و کلمات دیگر نیز اشتباهی صورت گرفته است که به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنیم: بگیدیش (Bagayadish) درست است نه بغیادیش (همان: ۲۹)، هم‌چنین، سیکویوتیش (Sikayuvatish) نه سیکائیویتیش (همان: ۲۹)، ویخنه (Viyaxana) نه ویاکسانه (همان: ۲۹)، بل-شیمنی (Bel-Shimani) نه بعل-شیمانی (همان: ۴۰)، سخونی (Schoeni) نه اسکوین (همان: ۱۱۷)، اپمیه-سیلخو (Apamea-Silhu) نه اپامیا-سیلهو (همان: ۱۲۰)، پختاتو (Pahatu) نه پاهاتو (همان: ۱۵۴)، و حمیر (Himyar) نه همیمار (همان: ۲۰۴).

## ۶. نقد محتوایی اثر

با در نظر گرفتن حجم نه‌چندان زیاد کتاب *ایرانیان باستان*، این اثر ماریا بروسیوس را می‌توان یکی از موفق‌ترین تلاش‌ها برای معرفی جنبه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی حکومت‌های ایران باستان به صورت خلاصه دانست. با این که کتاب به سه فصل مجزا و زیرفصل‌های متعدد تقسیم شده، کلیت اثر دارای انسجام و نظم منطقی در تسلسل عناوین جزئی و ارتباط آن با غایت و هدف کتاب است. به عبارت بهتر، نویسنده به خوبی به هدف خود در نگارش کتاب، که در پیش‌گفتار و مقدمه ذکر شده، نائل آمده است و خواننده در پی‌گیری موضوعات مختلف و متنوع کتاب دچار مشکل و سردرگمی نمی‌شود. متن اثر، چه در متن اصلی و چه در ترجمه فارسی، روان و یک‌دست بوده و با توجه به مباحث کلی آن برای خواننده غیرمتخصص نیز قابل استفاده است. نویسنده به سبب کتاب‌های این‌چنینی که دارای موضوعات کلی‌اند، به جز منابع کلاسیک و کتیبه‌های کهن، به منابع مورد استفاده خود در داخل متن ارجاع نداده است، مگر در مواردی که به نظریه یا نتیجه‌گیری پژوهش‌گر خاصی اشاره و لاجرم مشخصات اثر مورد بحث را داخل متن ذکر کرده است. به دلیل نبود ارجاعات

دورن‌متنی، کتاب فاقد بخش کتاب‌شناسی است، اما در عوض در پایان اثر بخشی با عنوان «منابع» (برای مطالعهٔ بیش‌تر) پیوست و به چهار بخش «عیلامیان و مادها»، «هخامنشیان»، «پارتیان»، و «ساسانیان» تقسیم شده است که می‌تواند به‌نوعی نبود بخش کتاب‌شناسی را جبران کند. بروسیوس سعی کرده است تا حد امکان منابع جدیدتر و روزآمدتر هر دوره را به خوانندگان خود معرفی کند. به‌رغم نبود ارجاعات دورن‌متنی و کتاب‌شناسی پایانی، از محتوای کتاب می‌توان تشخیص داد که بروسیوس از جدیدترین و به‌روزترین منابع مرتبط با بحث استفاده کرده است.

یکی از امتیازات کتاب و ویژگی‌ای که آن را از برخی کتب مشابه دیگر متمایز می‌کند بی‌طرفی و رویکرد عادلانهٔ مؤلف در برخورد با مطالب بحث‌برانگیزی چون جنگ‌های ایرانیان با یونانی‌ها و رومی‌هاست. همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد، در سنت‌های تاریخ‌نگاری اروپایی، تمدن ایران باستان همواره تحت تأثیر تبلیغات و نوشته‌های خصمانهٔ غربی‌ها قرار گرفته است و اندک بوده‌اند پژوهش‌گرانی که توانسته‌اند فراتر از رویکرد منفی منابع یونانی-رومی حقایق تاریخی را از دل متون مکتوب و شواهد باستان‌شناختی بیرون بکشند، اما ماریا بروسیوس منابع ایرانی را در اولویت قرار داده و جهان یونانی-رومی همواره در حاشیهٔ اثر او قرار گرفته است و هرگاه بحث اختلافات سیاسی، نظامی، و فرهنگی میان ایرانیان و همسایگان اروپایی‌شان به میان می‌آید، ضمن اتخاذ رویکردی بی‌طرفانه، سعی در آشکارکردن تناقضات و دروغ‌پردازی منابع یونانی-رومی را دارد. به‌عنوان مثال، در بخش‌های مربوط به جنگ هخامنشیان و یونانیان، به جملات جالب توجهی برمی‌خوریم که در سنت تاریخ‌نگاری غربی بسیار نادرنند، از جمله درباب جنگ ترموپیل می‌نویسد: «در سپتامبر ۴۸۰ سپاه خشایارشا در تنگهٔ ترموپیل توانست به‌طور کامل بر یک سپاه یونانی متشکل از سیصد نفر اسپارتی و تبسی تحت فرمان‌دهی لئونیداس پادشاه اسپارت غلبه کند» (بروسیوس ۱۳۸۹: ۴۰). هم‌چنین، درمورد تخریب آتن آمده است: «از نظر خشایارشا، هدف ایران از این لشکرکشی - تنبیه و مجازات آتنی‌ها - تحقق یافته بود» (همان: ۴۱). هم‌چنین، نتیجهٔ جنگ‌های پارسی به‌طور کلی این‌گونه خلاصه شده است: «به‌نظر می‌رسد که شکست ایرانیان و ازدست‌دادن قلمرو در یونان هیچ‌پی‌آمد منفی برای ثبات حکومت شاهنشاهی نداشته است» (همان: ۴۳). هم‌چنین، برخلاف اغلب مورخان غربی، بروسیوس وجود سربازان مزدور یونانی در سپاه هخامنشیان را نه نشانهٔ انحطاط و ضعف حکومت پارسیان، بلکه معلول ضعف اقتصادی یونانیان و استطاعت مالی و قدرت اقتصادی هخامنشیان می‌داند (همان: ۸۵). وی هم‌چنین در قضیهٔ کمبوجیه و گاو

آپیس به رد دیدگاه غالب می‌پردازد و با استفاده از کتیبه‌های مصری سعی می‌کند نشان دهد که کمبوجیه به ادیان بومی مصری احترام می‌گذاشته است (همان: ۹۱). این طرف‌داری از ایرانیان نه تنها در بخش هخامنشیان که در بخش پارتیان و ساسانیان نیز به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال، بروسیوس دیدگاه‌های یونانی‌محور تاریخ‌نگاری قرن بیستم در رابطه با هنر پارتی و انگاره کلیشه‌ای را که هنر پارتی را فاقد اصالت و خلاقیت می‌داند به چالش می‌کشد و ویژگی‌های اصیل هنر پارتی را برمی‌شمرد (همان: ۱۶۹-۱۷۰). هم‌چنین، در سراسر بخش پارتیان و در ماجرای جنگ ایشان با رومیان جانب اشکانیان را می‌گیرد و رومی‌ها را سبک‌سر و مغرور می‌خواند (همان: ۱۲۷-۱۳۸). درکل، بروسیوس در ضمیمه دوم کتاب (پارتیان از دیدگاه رومی‌ها) به تلاش مزورانه رومی‌ها برای نشان‌دادن چهره‌ای خشن، وحشی، و بی‌تمدن از پارت‌ها و سوءاستفاده آن‌ها از این قضیه برای توجیه اقدامات و جنگ‌هایشان علیه اشکانیان پرداخته است. در بخش ساسانی نیز، نگارنده به تزویر و دروغ‌گویی منابع رومی اشاره می‌کند و معتقد است که منابع رومی وقیحانه حقایق تاریخی را وارونه می‌سازند و به‌عنوان مثال شکست گوردیان امپراتور روم به‌دست شاپور اول را انکار می‌کنند (همان: ۱۹۱). به‌طور کلی، بخش‌های آغازین تاریخی و بررسی تحولات سیاسی و نظامی هرکدام از شاهنشاهی‌های سه‌گانه ایران باستان، جدا از اتخاذ دیدگاه بی‌طرفانه، ویژگی‌های مثبت دیگری نیز دارد، از جمله این‌که نویسنده تنها به بحث‌های تاریخ سیاسی صرف و توصیف جنگ‌ها نپرداخته است و تحولات اجتماعی و اقتصادی زمان هریک از پادشاهان ایرانی را، که نتیجه آن تحولات سیاسی یا نظامی بوده، مورد اشاره قرار داده و با اتخاذ این رویکرد از خسته‌کننده‌بودن بخش ملاحظات تاریخی کاسته است. هم‌چنین، وجود بخشی کوتاه با عنوان «بانوان سلطنتی» و پرداختن به قدرت و نقش زنان درباری در حیات سیاسی و اقتصادی این حکومت‌ها از جمله نکات بارز کتاب است که آن را از آثار مشابه خود متمایز می‌سازد.

در کنار نقاط قوت اثر بروسیوس، که به بعضی از آن‌ها اشاره کردیم، طبیعتاً این کتاب کاستی‌ها و نکات قابل‌نقدی نیز دارد. عنوان اصلی کتاب - *The Persians* - تا حدودی نامناسب و غلط‌انداز می‌نماید، چراکه از یک‌طرف به حکومت‌های پیش از پارسی‌ها نپرداخته و از طرف دیگر غیر از پارسیان حکومت قوم دیگر ایرانی (پارتیان) را نیز مورد بررسی قرار داده است. کتاب فاقد فصل‌هایی مجزا درباره پادشاهی‌های عیلام و ماد، به‌عنوان نخستین حکومت‌های بزرگ شکل‌گرفته در ایران، است و مستقیماً با دوره هخامنشی آغاز می‌شود. از طرف دیگر، بخش سلوکیان حذف شده و بعد از هخامنشیان



شاهنشاهی پارتیان مورد بررسی قرار گرفته است و سپس نوبت به حکومت ساسانیان رسیده است. بنابراین، معلوم نیست که مراد نویسنده از «The Persians» در عنوان کتاب چه بوده است. اگر مراد نویسنده حکومت‌های ایران باستان (پیش از اسلام) بوده است، می‌بایست حکومت‌های عیلام و ماد، حداقل به صورت خلاصه، مورد مطالعه قرار می‌گرفتند و اگر منظور وی حکومت‌های ایرانی پارسی، یعنی برخاسته از ناحیه پارس، بوده است، در نتیجه نباید پارتیان ذیل عنوان پارسیان مورد بحث قرار می‌گرفتند. به نظر می‌رسد ماریا بروسیوس در این‌جا مانند یونانیان و رومیان باستان که در طول بیش از هزار سال هرگز میان مادها، هخامنشیان، پارتیان، و ساسانیان تمایزی قائل نشدند و همگی را پارسی خوانده‌اند پارتیان را نیز ذیل عنوان پارسیان بررسی کرده است. هم‌چنین، اگر مراد نویسنده را معرفی حکومت‌های ایرانی از زمان تشکیل امپراتوری هخامنشیان تا ورود اسلام بدانیم، مجدداً حذف بخش سلوکیان در تضاد با چنین فرضیه‌ای قرار می‌گیرد. عنوان «پارسیان»، با هر استدلالی، اسم مناسبی برای اثر مورد بحث نیست.

اما نقطه ضعف اصلی کتاب مزبور را می‌توان بی‌توجهی به حکومت‌های عیلامیان، مادها، و به‌ویژه پادشاهی سلوکیان دانست. هر چند، باتوجه به هدف انتشارات راتلیج در مجموعه کتاب‌های مردم‌دنیای باستان، حجم کتاب نباید چندان زیاد می‌بوده است، با این حال نویسنده می‌توانست و می‌بایست به صورت خلاصه به این حکومت‌های مهم شکل گرفته در فلات ایران اشاره کند. از آن‌جا که ساختارهای سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی هخامنشیان و هم‌چنین فرهنگ و هنر ایشان به شدت از تمدن عیلام و حکومت مادها تأثیر پذیرفته است (Henkelman 2003; Roaf 2003)، شایسته می‌بود که نویسنده در فصلی جداگانه و هر چند کوتاه به بیان جنبه‌های سیاسی-اجتماعی و دستاوردهای فرهنگی این تمدن‌های باستانی بپردازد. آنچه بیش از نبود بخش‌های مربوط به دولت‌های عیلام و ماد بر کیفیت کتاب اثر نامطلوب گذاشته حذف فصل سلوکیان است. در واقع، چنین به نظر می‌رسد که نویسنده قصد دارد یک طرح کلی و ساده‌شده، متشکل از سه پادشاهی متوالی و بومی (پارسی) از ایران باستان، به خواننده ارائه دهد و به همین دلیل از توضیح برخی تحولات تاریخی و پیچیدگی‌های این دوران، از جمله دوره بحث‌برانگیز ماد و میان‌پرده سلوکی، خودداری کرده است. همان‌طور که در بالا اشاره شد، کتاب پس از فصل هخامنشی وارد فصل مرتبط با پارتیان می‌شود و تنها در چند سطر آخر بخش هخامنشی به صورت بسیار خلاصه و گذرا به حمله اسکندر و سقوط شاهنشاهی هخامنشیان اشاره شده است. این در حالی است که حمله اسکندر و فتح سرزمین‌های شرقی به دست پادشاه مقدونی یکی

از بزرگ‌ترین حوادث تاریخی جهان باستان به‌شمار رفت و موجب تحولی عظیم در روابط غرب و شرق دنیای باستان شد و سرنوشت منطقه را برای همیشه تغییر داد. با حمله اسکندر و متعاقب آن تشکیل دولت سلوکی بود که عناصر یونانی وارد فرهنگ خاور نزدیک باستان شدند و برای مدتی یونانی‌گرایی یا هلنیسم به یکی وجه از مشخصه‌های فرهنگ و هنر ایرانی تبدیل شد. اما در این کتاب، به‌سبب پیش‌تر کتاب‌های مشابه، بحثی در مورد سلوکیان و تأثیر هلنیسم در فرهنگ ایرانی وجود ندارد. واقعیت آن است که یونانیان تأثیر بس عمیق در شکل‌گیری هویت ایرانی داشتند و این حقیقتی است که غالباً از جانب تاریخ‌پژوهان مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. به‌نظر می‌رسد در دوران سلوکی و اشکانی، به‌علت آشناس شدن با فرهنگ یونانی و به‌ویژه از طریق حکومت یونانی-باکتریایی به مرکزیت بلخ (۲۳۹-۱۲۸ پ.م)، ایرانیان مستقیماً با ادبیات یونانی تماس برقرار کردند و همین امر زمینه‌های به‌وجود آمدن داستان‌های حماسی و غنایی (با تأثیر از داستان‌های یونانی) را فراهم آورد. در واقع، تا قبل از دوره اشکانیان، به‌هیچ‌وجه نشانی از افسانه‌های غنایی در ادبیات ایرانی نداریم و آنچه در *اوستا* و داستان‌های آن آمده است صورت ساده و بی‌شکلی دارد، اما بعد از این دوران با حماسه‌هایی چون داستان‌های متعدد *شاهنامه* یا داستان‌هایی چون *ویس و رامین* مواجهیم و لذا می‌توان حدس زد که این سبک‌های جدید تحت‌تأثیر شیوه‌های یونانی در باختر به‌وجود آمدند (برای بحثی دقیق در این باره، بنگرید به بهار ۱۳۹۴: ۱۲۴-۱۲۵)، مخصوصاً اگر به این نکته توجه کنیم که منشأ غالب این داستان‌ها ایران شرقی است، به تأثیر یونانیان و حکومت یونانی-باختری بیش‌تر پی‌خواهیم برد. شادروان استاد مهرداد بهار بر این عقیده بودند که حتی داستان مشهوری چون «رستم و اسفندیار» نیز بر اثر آشنایی با اساطیر یونانی شکل گرفته و به‌احتمال قوی داستان *ایل‌یاد* و *آدیسه* را شکل ایرانی داده است و این داستان را ساختند که احتمالاً اصالت ایرانی نداشته است، چراکه رستم قهرمانی سکایی بوده که بعدها وارد ادبیات ایرانی شده است و در *اوستا* هیچ نام‌ونشانی از وی نیست. هم‌چنین، باین‌که در *اوستا* از اسفندیار نام برده شده است، سخنی از روئینه‌تنی و نبردش با رستم در میان نیست (بهار ۱۳۹۴: ۹۷-۹۸). بنابراین، با توجه به تأثیر فرهنگ و ادبیات یونانی در داستان‌های *شاهنامه* که تأثیری بسیار مهم در تکوین و تداوم هویت ایرانی داشته است، درمی‌یابیم که حکومت سلوکیان تنها یک تحول سیاسی گذرا، کوتاه‌مدت، و کم‌اهمیت در تاریخ ایران نبوده است، بلکه در عمق ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایرانیان ریشه دوانده است. عجیب‌تر آن است که ماریا بروسوس حتی طول حکومت سلوکیان را نیز کوتاه‌تر از آنچه در واقعیت بوده ذکر کرده است. وی به‌صورت خلاصه به فتوحات

اسکندر و ادامه ساختارهای ایران باستان در طول حکومت «صدساله» سلوکیان اشاره می‌کند و مستقیم وارد فصل پارتیان می‌شود. گویا در این جا فرض بر این بوده است که سلوکی‌ها در ۲۴۷ پم از بین رفته‌اند و پارتیان جای‌گزین آنان شدند و حکومت صدساله سلوکیان بدین صورت محاسبه شده است، اما واقعیت آن است که سلوکی‌ها هم‌چنان تا حدود ۱۴۰ پم بر قلمرو گسترده‌ای شامل ماد و بین‌النهرین حکومت می‌کردند و در ۲۴۷ پم به‌طور کامل از بین نرفتند. در واقع، در اواخر قرن سوم پیش از میلاد، به‌واسطه اقدامات آنتیوخوس سوم، اشکانیان مجدداً تحت سلطه سلوکیان قرار گرفتند و تنها قلمرو کوچکی در شرق ایران را در اختیار داشتند. به‌نظر می‌رسد این واقعیت‌های تاریخی از طرف نویسنده مورد غفلت قرار گرفته‌اند تا طرح کلی کتاب، مبتنی بر سه پادشاهی بومی متوالی ایرانی، به‌هم نخورد. به‌نظر راقم این سطور، ماریا بروسیوس بدون این‌که کتاب طولانی‌تر از شکل کنونی آن شود می‌توانست با کوتاه‌کردن برخی قسمت‌ها مانند بخش ملاحظات تاریخی یا حذف بخش نسبتاً طولانی و نه‌چندان مفید نقش برجسته‌های الیمائی و برخی بخش‌های دیگر هم‌چون جدول نام ماه‌ها در تقویم هخامنشی و پارتی و پهلوی یا ضمیمه‌های اول و دوم کتاب به بررسی حکومت عیلامیان، مادها، یا حداقل سلوکیان پردازد.

به‌نظر می‌رسد کم‌بودن حجم و هم‌چنین رویکرد توصیفی اثر مانع از ارائه تجزیه و تحلیل‌هایی دقیق از سوی نویسنده شده است و در بسیاری موارد نظریات و فرضیات مطرح‌شده بروسیوس بدون استدلال و فاقد تحلیل‌اند که از قدرت قانع‌کنندگی آن‌ها، دست‌کم برای خواننده متخصص، کاسته است. به‌عنوان مثال، بروسیوس نقش گوی بال‌داری را که در بسیاری از نقش‌برجسته‌ها و آثار هنری هخامنشی دیده می‌شود بدون ارائه دلایل خود مربوط به «خوره» یا «فره» دانسته است (بروسیوس ۱۳۸۹: ۹۴)، درحالی‌که فرضیه‌ای که این نماد را اهورامزدا می‌داند طرف‌داران بیش‌تری دارد (برای بحث مفصل درباره فرضیات مختلف درباره این نماد هخامنشی، بنگرید به شاپور شهبازی ۱۳۹۰). هم‌چنین، در همین بخش، بروسیوس هرچند به‌درستی دین شاهان هخامنشی را مزدپرستی (نه زرتشتی‌گری) می‌خواند، بدون ذکر دلایل و استدلال‌های خود، این دین را دین رسمی سلطنتی در میان شاهان پارسی می‌داند و دین عامه مردم در این دوران را متفاوت با دین رسمی درباره معرفی می‌کند. هم‌چنین، در بخش مربوط به دین ساسانیان، نویسنده انگاره قدیمی تبدیل دین زرتشتی به دین رسمی حکومت و تحمیل اجباری آن را به مردم مردود می‌داند و احتمال می‌دهد که تفاوت‌هایی بین آیین پرستش سلطنتی و آیین‌های پرستش اقوام مختلف کشور وجود داشته است، اما مجدداً از تجزیه و تحلیل این فرضیه خودداری

کرده است. نمونه‌هایی از این دست بازهم در کتاب به چشم می‌خورد، اما به دلیل اجتناب از طولانی شدن مطلب از ذکر جداگانه آن‌ها خودداری می‌کنیم. جدا از این موارد، اشتباهاتی نیز در طول کتاب دیده می‌شود که از بانوی دانشوری چون ماریا بروسیوس بعید می‌نماید؛ از جمله آن که خط و زبان سفال‌نوشته‌های نسا را فارسی میانه (middle persian) خوانده است (همان: ۱۶۰ فارسی؛ ۱۱۸ نسخه انگلیسی)، درحالی که اُستراکاهای نسا به خط و زبان پهلوی به‌نگارش درآمده‌اند (در باب این سفال‌نوشته‌ها، بنگرید به Diakonoff and Livshits 1977). هم‌چنین، در بخش مربوط به تاریخ سیاسی پارتیان و ماجرای افتادن بیرق‌های رومی به دست پارتیان، بروسیوس می‌نویسد که آگوستوس، امپراتور روم، با فرهاد چهارم، پادشاه اشکانی، به توافق رسید: «فرهاد چهارم پذیرفت تا بیرق‌های رومی را که در نبرد با لوکولوس، کراسوس، و آنتونی به‌غنیمت گرفته بود به رومی‌ها بازگرداند» (بروسیوس ۱۳۸۹: ۱۳۳). اما درحقیقت لوکولوس نه تنها بیرق‌های رومی را تسلیم پارتیان نکرده بود، بلکه اصلاً جنگی با اشکانیان انجام نداده بود و کراسوس اولین فرمانده رومی بود که با ایشان جنگید و شکست خورد.

نکته قابل‌نقد دیگر آن است که کتاب بروسیوس فاقد نتیجه‌گیری و بحث خلاصه‌شده پایانی است. این اثر با بخش هنر و معماری ساسانی و مطالبی کوتاه در باب تأثیر هنر ساسانی در هنر صدر اسلام به پایان می‌رسد و به همین دلیل خواننده با حسی مبهم رها می‌شود؛ گویی که ذهن مخاطب سیراب نشده است. نبود این بخش به شدت احساس می‌شود و عجیب است که نویسنده و ناشر از نگارش آن چشم‌پوشی کرده‌اند. نتیجه‌گیری یا سخن پایانی می‌توانست درباره مسائل مهمی چون وجوه تشابه و تمایز حکومت‌های ایران باستان، ارتباطات، نقاط گسست و تداوم آن‌ها در ارتباط با هم‌دیگر و حکومت‌ها و ملل همسایه، تأثیر این شاهنشاهی‌ها در حیات اجتماعی و فرهنگی دیگر مناطق خاور نزدیک باستان و هم‌چنین ایران در دوران اسلامی، دیدگاه یونانی- رومی درباره ایشان، و هم‌چنین تأثیر این شاهنشاهی‌ها در تکوین هویت کهن و مدرن ایرانی به بحث پردازد و خواننده را با احساس و درکی جامع‌تر و بهتر از شکل کنونی اثر رها کند. اما، با وجود کاستی‌های کتاب بروسیوس، اثر موردنقد از مزیت‌ها و وجوه مثبت فراوانی برخوردار است که به برخی از آن‌ها در سطور فوق اشاره شد. نویسنده، با وجود حجم اندک کتاب، توانسته است به خوبی و به شکلی جامع به توصیف و توضیح وجوه و ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ایران باستان پردازد و با متنی شفاف و روشن و در چهارچوبی ساده و کارآمد خواننده را با جزئیات این دوران آشنا سازد. به دلایل گوناگونی چون روزآمدی، اتخاذ رویکرد

بی‌طرفانه، ساده‌بودن متن، و روان بودن ترجمه آن، و به‌ویژه جامعیت اثر، این کتاب می‌تواند در چهارچوب یک برنامه درسی و آموزشی برای دانشجویان مقطع کارشناسی رشته‌های تاریخ و باستان‌شناسی قابل‌استفاده و مفید باشد و حتی می‌توان آن را به‌عنوان یکی از منابع آزمون‌های سراسری مقطع کارشناسی ارشد رشته‌های مزبور معرفی کرد.

## ۷. نتیجه‌گیری

کتاب *ایرانیان باستان*، تألیف ماریا بروسیوس، یکی از جدیدترین کتاب‌هایی است که به بررسی شاهنشاهی‌های بزرگ ایران باستان (هخامنشیان، پارتیان، و ساسانیان) پرداخته و در یک چهارچوب گاه‌نگارانه منظم و صورت‌بندی شده و وجوه سیاسی، فرهنگی، و اجتماعی این حکومت‌های باستانی را مورد مطالعه قرار داده است. این کتاب تألیفی یک‌دست و دارای نظم و انسجام منطقی و هماهنگ با فهرست مطالب است و به‌خوبی به هدف خود، که در مقدمه و پیش‌گفتار کتاب ذکر شده، نائل آمده است. صحافی، کیفیت چاپ، و صفحه‌آرایی کتاب از کیفیت مطلوبی برخوردار است و ترجمه کتاب نیز، با وجود برخی ایرادات در معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی و اسامی خاص، یک‌دست و ساده و روان است و همین موارد کتاب را برای تمام علاقه‌مندان به تاریخ ایران باستان، اعم از متخصص و غیرمتخصص، قابل‌استفاده ساخته است. یکی از نقاط قوت کتاب اتخاذ رویکردی بی‌طرفانه در برخورد با منابع و مسائل مختلف تاریخی است. درحالی‌که مطالعه تاریخ ایران باستان در سنت تاریخ‌نگاری اروپاییان غالباً تحت تأثیر رویکرد خصمانه منابع یونانی- رومی به ایرانیان بوده است، تألیف بروسیوس تا حد امکان از منظر منابع ایرانی به مسائل مورد بحث نگریسته است و منابع غربی در حاشیه قرار گرفته‌اند. علاوه بر نقاط قوت مزبور، کتاب مورد نقد کاستی‌ها و ایراداتی نیز دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نپرداختن به حکومت‌های عیلام و ماد و به‌ویژه حذف بخش سلوکی، رویکرد توصیفی و عدم ارائه تجزیه و تحلیل‌های قانع‌کننده و عمیق‌نشدن در برخی مسائل به‌منظور کاهش حجم کتاب، و هم‌چنین نبود بخش نتیجه‌گیری و خلاصه پایانی اشاره کرد.

## کتاب‌نامه

- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۹)، *ایرانیان باستان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث.  
بهار، مهرداد (۱۳۹۴)، *نگاهی به تاریخ و اساطیر ایران*، گردآوری سیروس شمیسا، تهران: میترا.

- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۴۶)، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی اریاب، تهران: بنگاه و ترجمه و نشر کتاب.
- سایکس، پرسی (۱۳۲۳)، *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: وزارت فرهنگ.
- شاپور شهبازی، علی‌رضا (۱۳۹۰)، *جستاری درباره یک نماد هخامنشی*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: شیرازه.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۴۴)، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۵۵)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۷) *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- هرتسفلد، امیل ارنست (۱۳۵۴)، *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: انجمن آثار ملی.
- هرتسفلد، امیل ارنست (۱۳۸۱)، *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی.

Brosius, M. (1996), *Women in Ancient Persia (559-331 B.C.)*, Oxford.

Brosius, M. (2000), *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*, London.

Brosius, M. (2006), *The Persians: An Introduction*, London: Routledge.

Brosius, M. (2012), *Archives in the Ancient World, Continuity and Change in Record-Keeping from the Ancient Near East to Late Antiquity*, Oxford.

Brosius, M. (2013), *A History of the Achaemenid Empire*, Boston, Oxford: Wiley-Blackwell.

Diakonoff, I. M. and V. A. Livshits (1977), *Parthian Economic Texts from Nissa*, London.

Henkelman, W. (2003), "Persians, Medes and Elamites: Eccluturation in the Neo-Elamite Period", in: *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia, Padova*, Giovanni B. Lanfranchi, Michael Roaf, and Robert Rollinger (eds.), S.a.r.g.o.n.

Kent, R. G. (1950), *Old Persian, Grammar Text Lexicon*, New Haven: Connecticut.

Roaf, M. (2003), "The Median Dark Age," in: *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia, Padova*, Giovanni B. Lanfranchi, Michael Roaf and Robert Rollinger (eds.), S.a.r.g.o.n.